

استرداد مجرمین اقتصادی در حقوق کیفری بین الملل

مهدی میرفردی

دانشجوی مقطع دکتری حقوق کیفری و جرم شناسی دانشگاه شیراز

چکیده

زمینه و هدف؛ انتقال محکومین و استرداد مجرمین اقتصادی یکی از ابزارهای معاضدت بین المللی در امور کیفری است که از دیرباز به موجب قراردادهای دو یا چندجانبه در روابط میان کشورهای مختلف مورد استفاده قرار می گرفته است. افزایش بزه کاری چه در سطح ملی تحت عناوین فسادها و اختلاس های کلان مالی و پزیرش تابعیت سایر کشورها و چه در سطح فراملی، کشورهای عضو را به چالشی جدید در پیکار با این پدیده کشانده و این نارسایی های به دلیل اصل سرزمینی بودن جرایم و اصل صلاحیت رسیدگی به جرایم اتباع کشور و تعارض استرداد با قاعده نفی سبیل در عرصه جزایی بیشتر خودنمایی می کند، که ممکن است وقوع عمل مجرمانه در سرزمین یک دولت، با لحاظ عناصر بین المللی، منجر به اختلاف دو یا چند دولت با دادگاههای بین المللی و یا حتی دادگاههای بین المللی با همدیگر در ادعای اعمال صلاحیت رخ دهد. در این حال، کدام دادگاه داخلی یا بین المللی، صلاحیت رسیدگی دارد؟ آیا سلسله مراتبی بین انواع صلاحیت های کیفری دادگاه های ملی و بین المللی وجود دارد؟ چگونه می توان تعارض بین دولت های متقاضی را اعمال کرد؟ آیا تفاوتی در استرداد محکومین با استرداد متهمین اقتصادی با عنایت به تاکید بر قاعده ی نفی سبیل وجود دارد؟ مقاله حاضر توصیفی تحلیلی بوده و با استفاده از روش کتابخانه‌ای به بررسی سؤالات مورد اشاره پرداخته است. یافته ها بیانگر این است که در صورت تمسک به قاعده نفی سبیل نه تنها صلاحیت رسیدگی را از سایر کشورها سلب می کنیم؛ بلکه با موضوع مهم بی کیفر مانی مجرمان اقتصادی مواجه می شویم. مجرمانی که مستلزم راهکارهای جدی تری برای دستگیری و استرداد آنها هستیم، باعث تسهیل در عدم استرداد و محاکمه و در نتیجه بی کیفرمانی آنها می شویم. از سویی پاسخ به این سوال در گرو، ارزیابی علمی قاعده مجرمیت متقابل به عنوان یک قاعده حقوق بشری، ابزارهایی جایگزین استرداد همچون قرار جلب در روابط بین برخی از کشورها، مرزبندی میان محکومین و متهمین در قراردادهای استرداد بین المللی، با راه حل هایی همچون صلاحیت برتر، قاعده «یا محاکمه کن یا مسترد کن»، استرداد مجرمین اقتصادی، منع تعقیب مجدد، جایگزینی همزیستی مسالمت آمیز با قاعده نفی سبیل بعنوان رویکرهای مهم در عرصه حقوق جزای بین الملل مطرح شده است که در این مقاله به تحلیل آن پرداخته می شود.

واژه‌های کلیدی: استرداد مجرمین، تعارض، حقوق جزای بین الملل، صلاحیت، نفی سبیل

مقدمه

بین المللی شدن جرم، حرفه ای شدن مجرمان اقتصادی، استفاده از فناوری های نوین در ارتکاب جرائم و پدیده جرائم سازمان یافته، فساد ها و اختلاس های کلان مالی از مهم ترین مظاهر جرایم در تمدن جدید بشری می باشند. در همین راستا یکی از مباحث مهم حقوق جزای بین الملل، مسئله تعیین قلمرو مکانی اجرای صلاحیت محاکم ملی و بین المللی است زیرا پدیده اعمال صلاحیت کیفری به صورت فرا سرزمینی در عصر حاضر به سرعت، رشد قابل توجهی داشته است. این امر تا حدی به دلیل اهمیت یافتن مسائلی چون تروریسم و مبارزه با جرایم سازمان یافته و در کنار آن، مسئله صلاحیت جهانی و مبارزه با بی کیفرماندن در طرح مضیق کردن مفهوم مصونیت بوده است. (فروغی، ۱۳۹۶: ۲۵۰) در این راستا و با تاکید بر ازدیاد همکاری های بین المللی، سازمان پلیس جنایی بین المللی (اینترپل) تاسیس گردیده است. از مهم ترین رسالت های این نهاد، انتقال محکومین و استرداد مجرمین است. (عباسی، ۱۳۷۳: ۵۸).

نکته ی قابل تامل در این زمینه این است که اساسا کشورها در بسیاری از موضوعات مدنی، قانون کشور خارجی و حتی احکام دادگاه های بیگانه را پذیرفته، به آن استناد و آن را اجرا می کنند؛ اما صلاحیت جزایی به خاطر ارتباط با حاکمیت ملی کشور به سختی از طرف کشورهای دیگر پذیرفته می شود، تا آنجا که می توان گفت، در عرصه روابط دولتها با یکدیگر، قواعد مسلمی برای حل تعارض صلاحیت جزایی وجود ندارد. درحقیقت، دولتها در اعطای صلاحیت کیفری، قبل از هر چیز به دو اصل توجه دارند: اصل سرزمینی بودن جرایم و اصل صلاحیت رسیدگی به جرایم اتباع کشور؛ بدین معنا که اولاً، قوانین ملی به دادگاه های داخلی تکلیف می کنند که جرمی را که در قلمرو آن کشور ارتکاب یافته است تحت تعقیب و رسیدگی قرار دهند. ثانیاً، در شرایطی، جرایم اتباع یک کشور، حتی در قلمرو کشور بیگانه، قابل رسیدگی در کشور متبوع مرتکب یا مرتکبین تلقی می شود. (فروغی، پیشین: ۲۵۱)

غامض بودن موضوع زمانی دو چندان می شود که صلاحیت چندین دادگاه بین المللی و یا دادگاه بین المللی با دادگاههای داخلی از منظر جزایی مطرح است؛ به عنوان مثال یک شهروند ایتالیایی در سوریه، یک توریست فرانسوی را به قتل می رساند می رساند و به ترکیه فرار می کند. صلاحیت قضایی برای همه کشورها مطرح است، یعنی در صورت درخواست استرداد، کشور دستگیر شده، متهم به کدام یک از کشورهای مذکور مسترد می شود؟ آیا سلسله مراتبی بین انواع صلاحیت های کیفری دادگاه های ملی و بین المللی وجود دارد؟ چگونه می توان تعارض بین دولت های متقاضی را اعمال کرد؟ آیا صلاحیت دادگاه های بین المللی قابل حل است؟ لذا در این مقاله پس از تبیین مسئله تحقیق و برشمردن سطوح مختلف حوزه قضایی جنایی ضمن اشاره به تفاوت حقوق بین الملل خصوصی با حقوق کیفری بین المللی، در زمینه قواعد حل تعارض صلاحیت، راهکارهای نهایی تعارض صلاحیت در حوزه حقوقی مجازات های بین المللی به همراه پیشنهادات لازم بیان خواهد شد.

۱- تعریف مفاهیم

تعریف مفهومی گامی در تبیین مفاهیم کلیدی مقاله است که ذیلا بررسی می شود.

۱-۱- تعریف استرداد مجرمین اقتصادی

استرداد مجرمین اقتصادی لفظ مرکب می باشد: استرداد - مجرمین. استرداد در لغت به معنی باز پس گرفتن و از باب استفعال بوده خاصه باب استفعال این است که به طلب یک چیزی دلالت می کند مجرمین جمع مجرم و مجرم در لغت به معنی هرکار زشت و مکروه تعریف شده است. (عمید، ۱۳۸۵: ۲۳۱) استرداد مجرمین اقتصادی در اصطلاح حقوقی؛ به مجموعه اقداماتی گفته می شود که برای برگرداندن مجرم از کشور محل سکونت به کشور محل وقوع جرم صورت می گیرد. در واقع، استرداد رویه ای

است که طی آن مجرمان ساکن در یک کشور به کشوری که قانون آن توسط متهم نقص شده تسلیم می شوند (Plano.1982:289) در اینجا این نکته قابل توجه است که استرداد عملی رسمی است، بدین معنا که گرچه برخی اقداماتی نظیر "تسلیم غیررسمی" و یا "اخراج" و "فرستادن متهم به داخل مرزهای دولت متبوع متهم" را نیز با تسامح استرداد میدانند، ولی به دلیل غیررسمی بودن رابطه ی موجود میان دولتها در زمینه ی انجام اعمال مذکور، این اعمال فاقد جنبه ی حقوقی بوده و در درست بودن این اعمال تردید وجود دارد (Bassiouni.2020:440) استرداد متهمان در اغلب موارد، به عنوان روش کمکی برای اجرای صلاحیت سرزمینی دولتها در جهت محاکمه ی آنها در مراجع قضایی داخلی عمل می کند. اما باوجود تقارن اصل صلاحیت جهانی با تعهد به استرداد یا محاکمه در بسیاری از معاهدات بین المللی، استرداد صرفاً یک سازوکار افزایش همکاری بین الدولی محسوب نمی شود که هدفش تمرکز بر اعمال صلاحیت کیفری در مراجع قضایی داخلی دولتها باشد بلکه می تواند به عنوان روشی برای اعمال صلاحیت جهانی میان دولتها عمل نماید. تا زمانیکه مجرم برگردانیده نشود، در علم حقوق جزایی بین المللی، عنوان استرداد مجرمین اقتصادی مفهومی ندارد و زمانی هدفی خود را کسب می نماید که مجرم به کشوری ارتکاب جرم برگردانیده شود. (حسینی نژاد، ۱۳۷۴: ۸۹) نکته ی اساسی در این موضوع این است که عنوان مجرمانه باید در کدام کشور صدق کند و اینکه مرتکب جرم در محلی محاکمه می گردد که جرم در آن محل واقع گردیده باشد. و بیشتر متمرکز به صلاحیت های حوزوی محاکم کشورها ارتباط دارد. منطقی هم در این قاعده نهفته است هرگاه شخصی در یک محل مرتکب جرم می گردد. بیشتر همان محل وقوع جرم از رهگذر این جرم متضرر می گردد از اینکه اذهان عامه تسکین گردد، باید مرتکب در محل ارتکاب جرم باز گردانیده شده و مورد محاکمه و در صورت اثبات جرم مجازات بر مبنای عدالت صورت گیرد.

۱-۲- صلاحیت

یکی از مباحث مهم حقوق جزای بین المللی، صلاحیت اعمال قوانین کیفری در خارج از قلمرو حاکمیت است. امروزه غالب حقوق دانان پذیرفته اند که کشورها در موارد خاصی حق وضع قوانین کیفری برای خارج از کشور حاکمیت خود را دارند. اما این توسعه صلاحیت به هیچ وجه به معنای مداخله در امور سایر کشورها نبوده و هیچ صدمه ای به حاکمیت دولت های دیگر وارد نمی کند؟ زیرا این توسعه ی صلاحیت صرفاً به این معناست که کشورهای ذی نفع در این موارد خاص (موارد توسعه صلاحیت) حق رسیدگی قضایی طبق قوانین خود را، برای خویش قایل می شوند. اما هرگز به این معنا نیست که این کشورها حق داشته باشند برای اعمال صلاحیت خود، اقداماتی در قلمرو حاکمیت کشورهای دیگر انجام دهند (پورباقرانی، ۱۳۸۸: ۹) در حقوق داخلی و از نظر آیین دادرسی کیفری، صلاحیت، «توانایی و شایستگی قانونی و نیز تکلیف مرجع قضایی برای رسیدگی به دعوی کیفری در حوزه حقوق جزای بین المللی است. می توان صلاحیت را این گونه تعریف کرد: «شایستگی و قابلیت اعمال قوانین جزایی یک کشور در رسیدگی به جرایمی که در داخل یا خارج از آن کشور ارتکاب می یابد» (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۳: ۲۱۹) حقوق جزای بین المللی، تقسیم بندی های گوناگونی از صلاحیت ارائه شده؛ از جمله در یک تقسیم بندی به لحاظ مقام اعمال کننده صلاحیت، به صلاحیت تقنینی، قضایی و اجرایی و در تقسیم بندی دیگری به لحاظ قلمرو مکانی، به صلاحیت سرزمینی و فراسرزمینی تقسیم شده است. (فروغی، پیشین: ۲۵۴)

۱-۲-۱- اصل صلاحیت سرزمینی در حقوق بین الملل

در حقوق جزای بین الملل اصل بر صلاحیت سرزمینی است. در عین حال کشورها در چند حالت استثنایی به توسعه قلمرو مکانی حقوق کیفری خود به خارج از قلمرو حاکمیت هم مبادرت می کنند. به این معنا که در صورت ارتکاب جرم در خارج از قلمرو حاکمیت خود، قوانین و دادگاه های خود را واجد صلاحیت رسیدگی به آن می دانند. وقتی یک کشور صلاحیت رسیدگی به جرمی را دارد که مطابق با اصل صلاحیت سرزمینی، در قلمرو حاکمیت زمینی، یا حتی نتیجه ی آن (عینی) تمام یا قسمتی از یک جرم (ذهنی) دریایی و هوایی یک کشور ارتکاب یابد. آنچه که مسلم است این است که قاعده مجرمیت متقابل، برای اینکه کشوری بر مبنای اصل سرزمینی خود را صالح به رسیدگی بداند، جایگاهی ندارد چون وقتی کشور مدعی صلاحیت، کشور محل وقوع جرم نیز هست، دوگانگی و تقابلی مطرح نمی شود تا نوبت به اعمال قاعده برسد. از طرف دیگر در مباحث استرداد، در صورتی که کشور صالح بر مبنای اصل صلاحیت سرزمینی، از کشوری که متهم در آن حضور فیزیکی دارد، استرداد متهم را درخواست کند، ممکن است کشور درخواست شونده به بهانه جرم نبودن عمل در قوانین داخلی خود از استرداد متهم خودداری کند چه از این جهت که قاعده مجرمیت متقابل در مباحث استرداد، در رابطه با اصل صلاحیت سرزمینی مستثنا نشده است و این امر کاملاً به روابط و مناسبات بین کشورها متکی است. اما عکس این مورد اصولاً اتفاق نمی افتد یعنی موردی که کشور درخواست شونده ی استرداد، مدعی اعمال اصل صلاحیت سرزمینی است. (فروغی، ۱۳۹۱: ۹۸) از این جهت که «اصل صلاحیت سرزمینی، برای اعمال صلاحیت، جنبه ای از حاکمیت را منعکس می کند که توسط یک دولت در قلمرو سرزمینی اش اعمال می شود و مبنایی ضروری برای اعمال مجموعه ای از حقوق قانونی است که یک دولت از آن برخوردار است. یک کشور باید نسبت به فعالیتهای داخل سرزمینش قادر به قانونگذاری و نسبت به جرایم ارتكابی در قلمرو اش قادر به تعقیب قانونی باشد و این مظهر منطقی از نظم جهانی دولتهای مستقل است و کاملاً قابل فهم می باشد. صلاحیت سرزمینی به عنوان مهمترین مبنای صلاحیتی، اصولاً شرط یا استثنایی را پذیرا نیست و کشوری که بر مبنای این اصل صلاحیتی برای محاکم خود قائل به صلاحیت است، خصوصاً در صورتی که به مجرمین مورد نظر دسترسی داشته باشد و نیازی به استرداد مجرمین اقتصادی نداشته باشد، به هیچوجه مکلف به مراعات قوانین سایر کشورها نیست. (علی آبادی، ۱۳۹۴: ۱۲۸)

۱-۲-۲- اصل صلاحیت فراسرزمینی در حقوق بین الملل

صلاحیت، یکی از عناصر ذاتی حاکمیت بر سرزمین است. توسعه ی منافع دولت ها به ورای مرزهای سرزمینی به پذیرش معیارهایی برای اعمال صلاحیت به طور فراسرزمینی منجر شده است. صلاحیت های فراسرزمینی در سه سطح قانونی، قضایی و اجرایی قابل شناسایی اند. میزان مشروعیت این صلاحیت ها بر حسب نگرش تاریخی، فلسفی و مفهومی به صلاحیت در حقوق بین الملل عمومی متفاوت خواهد بود به موجب صلاحیت فراسرزمینی، کشورها حق دارند دامنه اجرای قوانین خود را نسبت به جرایمی که خارج از محدوده قلمرو آنها واقع می شود، گسترش و تسری دهند. (غفوری، ۱۳۸۳: ۶۲) این اصول به سه دسته تقسیم می شوند که عبارت اند از: اصل صلاحیت شخصی: به توسعه صلاحیت نسبت به جرایم توسط یا علیه اتباع در خارج از قلمرو حاکمیت یک کشور مربوط می شود. صلاحیت واقعی: به توسعه صلاحیت نسبت به جرایم اتباع یا بیگانگان در خارج از قلمرو حاکمیت که علیه منافع اساسی و حیاتی کشور باشد مرتبط است. صلاحیت جهانی: مطابق این اصل، هر کشوری میتواند بدون اینکه از لحاظ تابعیت مجرم یا مجنی علیه، محل وقوع جرم یا منافع کشور صدمه دیده، هیچ رابطه سنتی با جرم داشته باشد، به منظور جلوگیری از بی مجازات ماندن مجرم، او را تحت تعقیب و مجازات قرار دهد. (فروغی، پیشین: ۲۵۵) منظور از صلاحیت قضایی، اهلیتی است که یک دادگاه برای رسیدگی به یک قضیه دارد و مقصود از صلاحیت قانونی، اهلیتی است که

یک دولت برای اعمال قوانین خود دارد و مراد از صلاحیت اجرایی، اهلیتی است که یک دولت برای اجرای یک حکم اعم از ملی یا خارجی دارد. نگاه متمایز به صلاحیت قانونی، قضایی و اجرایی موجب پذیرش این تئوری^۱ به معنای مشروعیت صلاحیت قانونی می شود که مشروعیت صلاحیت قضایی لزوما نیست و برعکس. اما چنانچه مانند واقعگرایان حقوقی، به صلاحیت قضایی اصالت داده شود، تنها باید در جستجوی مشروعیت صلاحیت قضایی باشیم؛ چه آنکه «قواعد فی نفسه قانون نیستند، بلکه آنچه دادگاه انجام میدهد قانون است. (Inezumi.2020: 56) به عبارت دیگر، در این حالت انتخاب صلاحیت قضایی به معنای انتخاب صلاحیت قانونی است؛ چه آن که انتخاب یک صلاحیت قضایی، انتخاب یک نظام حقوقی را به دنبال خواهد داشت؛ دادگاه بر این اساس قانونی که برخی از واقع گرایان باید نتیجه را مشخص کند، انتخاب، تفسیر و اعمال می کند. حقوقی نیز اصالت را به صلاحیت قانونی می دهند. از نظر آنها یک دعوا در هر دادگاهی که مطرح شود، نتیجه ای یکسان را در پی خواهد داشت؛ چرا که قانون ماهوی حاکم بر دعوا واحد است و صلاحیت قضایی تنها شکل رسیدگی را مشخص می کند. از این جهت صلاحیت قضایی را روند مکانیکی رسیدگی نامیده اند. (Plano.2021: 250) این دیدگاه هنگامی صحیح است که نگرش واحدی در خصوص قانون حاکم بر اختلافات فراملی وجود داشته باشد. یکی از مسائل مهم برای حل تعارض میان صلاحیت دولتها، تشخیص نسبت میان صلاحیت قانونی، قضایی و اجرایی است. در حالی که صلاحیت اجرایی اخص از صلاحیت قانونی و صلاحیت قضایی است.

۱-۳- تعارض صلاحیت ها

در تقسیم بندی کلی می توان تعارض های صلاحیتی را در دو بخش تعارض مثبت و منفی تقسیم بندی کرد. در حقوق بین الملل خصوصی که راجع به روابط خصوصی افراد در سطح بین المللی است. حقوقدانان، «تعارض قوانین» و «تعارض صلاحیت دادگاهها» را از هم جدا کرده و برای هر کدام از این دو، قواعد ویژه ای را مطرح کرده اند. اما قواعد حل تعارض صلاحیت دادگاهها، قواعد حل

تعارض به معنای واقعی نیست بلکه قواعد «مادی» است که به تنهایی (و بدون ملاحظه قاعده یا قانون دیگر) مسئله صلاحیت را حل می کند. به عبارت دیگر، دادگاه های یک کشور براساس قواعد داخلی اعلام می کنند که برای رسیدگی به مسئله ای صلاحیت دارند یا نه. (الماسی، ۱۳۸۳: ۷۶)

۱-۳-۱- تعارض صلاحیت منفی

در تعارض صلاحیت منفی، عملی مجرمانه واقع می شود اما دولتی حاضر نیست نسبت به آن، صلاحیت کیفری اعمال کند. (فروغی، ۱۳۹۶: ۲۶۵) این نوع تعارض که بیشتر تحت عنوان «دکترین احاله» شناخته شده بر خلاف تعارض مثبت، زمانی حادث می گردد که قضیه ای با دو کشور ارتباط پیدا می کند و قواعد حل تعارض هیچ کدام قانون خود را واجد صلاحیت نمی شناسد، اعم از اینکه هر کشور حل قضیه را به قانون کشور دیگر (که دعوی در آنجا مطرح است) ارجاع دهد یا آنکه حل قضیه را به قانون کشور ثالثی ارجاع دهد.

۱-۳-۲- تعارض صلاحیت مثبت

در فرض تعارض مثبت، مسئله ای حداقل با حقوق دو دادگاه داخلی یا بین المللی ارتباط پیدامی کند و هر یک از این دادگاهها، خود را واجد صلاحیت می داند. در این صورت، مسئله تعارض مثبت صلاحیت پیش می آید. (عباسی، ۱۳۷۳: ۹۳)

۳-۳-۱- عدم پذیرش صلاحیت در نظام های اسلامی (قاعده نفی سبیل)

قاعده نفی فی سبیل به معنای عدم سلطه بیگانگان بر مسلمان منافاتی با روش های تحقق بی کیفرمانی مانند معاضدت قضایی میان کشورها، استرداد مجرمین اقتصادی و نیابت قضایی ندارد، زیرا در اسلام نیز بر ضرورت مجازات مجرمین تأکید شده و مقابله با بی کیفرمانی پذیرفته شده است. قاعده نفی سبیل از پرکاربردترین و مهمترین قواعد فقهی است. «مطابق قاعده نفی سبیل، هر حکمی که با اطلاق یا عموم دلیلش باعث تحقق سبیل کافر بر مسلمان شود از سوی خدا جعل نشده است» در پرتو این قاعده مجرمین اقتصادی که خطرناک ترین مجرمان می باشند به راحتی از رسیدگی و محاکمه در امان می مانند (گرچی، ۱۳۹۵: ۴۳). در آیه ۱۴۱ سوره نساء مبنای اصلی قاعده نفی سبیل است که می فرماید «و خداوند هیچ گاه برای کافران نسبت به اهل ایمان راه تسلط باز نخواهد نمود» (رحمانی، ۱۳۹۸: ۱۸۲) علت این امر نیز جلوگیری از اعمال ولایت کفار علیه مؤمنین و به تبع آن حفظ شوکت، برتری و علو مسلمانان می باشد. بنابراین بر اساس حکم اولیه، چنین ارجاعاتی غیرمجاز، باطل و حرام دانسته شده است. به نظر می رسد منع شورای نگهبان بطور کلی شامل حدود و قصاص و دیات می شود؛ و در این بخش با منع جدی قانونی مواجهیم، اما در خصوص تعزیرات یا فشاری شورای نگهبان بر قاعده نفی سبیل بیشتر بر استرداد متهمین هست (و قراردادهای خیلی کمی در این زمینه داریم) در صورتی که اگر استرداد با نفی سبیل در تعارض باشد، استرداد محکومین بیشتر از استرداد متهمین در تعارضه! چون اولاً در استرداد متهمین ۵۰ درصد احتمال برائت تبعه ما وجود دارد. دوماً؛ ما در استرداد متهمین همیشه تبعه ی کشور خودمان را مسترد نمی کنیم؛ بلکه همین طور که گاهی از محاکم داخلی سلب صلاحیت می کنیم گاهی هم تبعه خارجی رو از کشور متبوعش یا کشور ثالث مورد محاکمه قرار می دهیم. سوماً این یک صلاحیت تکمیلی است نه صلاحیت مطلق. چهارماً؛ پذیرش این قاعده و نوشتن قرارداد در این زمینه می تواند زمینه بازگشت بسیاری از پول هایی که از کشور خارج شده رو فراهم کند. در حقوق کیفری ایران اصل صلاحیت مبتنی بر تابعیت مجنی علیه پذیرفته نشده است. در حالی که کشورهای زیادی این اصل مهم حقوق جزای بین الملل را پذیرفته اند و پذیرش آن توسط مقنن ایران نیز هیچ مغایرتی با حقوق جزای بین الملل ندارد. همینطور پذیرش این اصل هیچ مغایرتی با موازین شرعی نیز ندارد، چرا که مطابق موازین شرعی در هر جا که جرمی علیه اتباع کشور اسلامی صورت گیرد، رسیدگی به آن در صلاحیت دادگاههای کشور اسلامی است. بعلاوه به نظر می رسد که عدم پذیرش این اصل، خلاف منافع ملی کشور نیز می باشد. (پوربافرانی، پیشین: ۱۶)

۱-۳-۳-۱- چرایی بی کیفرمانی در حقوق جزای بین المللی در پرتو قاعده نفی سبیل

مطابق قاعده نفی سبیل، در روابط بین المللی اسلام، منعقد کردن هرگونه عقد و قراردادی که باعث مسلط شدن سیاسی یا اقتصادی یا اجتماعی یا فرهنگی کافران بر مسلمین باشد پذیرفته نیست. از دیدگاه اسلام یک مسلمان به دلیل انتسابش به اسلام، نباید هیچگونه آثار و علائمی از ضعف و درماندگی در برابر دیگران از خود نشان دهد (عظیمی شوشتری، ۱۳۷۸: ۱۶۲) کار نظام فقهی و حقوقی ما، اجماع محصل و قطعی وجود دارد مبنی بر اینکه در اسلام هیچ حکمی که سبب تسلط کافر بر مسلمان را فراهم آورد جعل نشده است (بجنوردی، ۱۳۷۲: ۸۷) اگر در روابط با کفار، ترس از تسلط اجانب بر حوزه اسلام و بلاد مسلمانان از جهت سیاسی باعث استعمار مسلمانان یا استعمار سرزمینها آنها را به صورت غیر آشکار فراهم کرد، ایجاد شود، بر تمامی مسلمین واجب است که از آن اجتناب کنند و این از روابط حرام است. در این قسمت تلاش شده بی کیفرمانی در حقوق کیفری بین المللی در پرتو قاعده نفی سبیل بررسی شود. واقعیت امر این است که تحول در ماهیت جرایم به خصوص سازمان یافتگی، فراملی شدن و فنی شدن جرایم اهمیت تغییر در رویه برخورد و مبارزه با آن را امری اجتناب ناپذیر و

ضروری کرده است. معاضدهای قضایی از مهمترین شیوه های تعاملات در زمینه مبارزه با جرم در سطح بین المللی است که مبنایست همراستا با تغییر در نوع جرایم ارتكابی ارتقاء یافته و متحول شود. با توجه به پیشرفتهای مهمی که امروزه در امر حمل و نقل به وجود آمده مجرمین می توانند بلافاصله پس از ارتكاب جرم از کشور محل وقوع جرم رها سازند و احیاناً از ثمرات مالی به ناحق اندوخته شده از جرایم مالی خود در کشوره ای دیگر بهره ببرند. (مزدرانی، ۱۳۸۴: ۲۱)

۱-۳-۲- حیطه و گستره ی قاعده ی نفی سبیل در حقوق جزای بین المللی

مصادیق مقابله با بی کیفیتمانی مانند استرداد، معاضدت و نیابت قضایی، در هیچ یک از سه مرحله انجام تحقیقات، جلب به دادرسی، قضاوت و اجرای مجازات، باعث سبیل و سلطه کفار نمی شود یعنی نه در جریان انجام تحقیقات، نه در جریان دادرسی، نه در موضع محاکمه و قضاوت و نه در زمان اجرای مجازات، سبیل، صدق نمی کند. زیرا بدون تردید مفهوم سبیل با اینکه مفهومی ثابت است، اما در تحقق و عینیت یافتن (مصدق)، متغیر و تابع شرایط زمانی و مکانی است. این مفهوم به اقتضای الیه دار و پیچیده بودنش به شدت تحت تأثیر شرایط و ظرفیت ها است. به همین خاطر چه بسا عملی در گذشته مصداق سبیل بوده، ولی در عصر کنونی چنین نباشد. اختلاف مکان از عناصر مؤثر در تحقق سبیل و عدم آن است؛ ازاینرو همکاری و مشارکت با کفار در بلاد خودشان ممکن است مصداق سبیل نباشد، اما همین همکاری در کشور اسلامی، مصداق سبیل به شمار آید. به عنوان مثال همکاری گسترده کشور اسلامی با کشور غیر اسلامی در بلاد کفر به تشخیص هیچ فرد یا نهادی سبیل و سلطه کافر بر مسلمان به حساب نمی آید، درحالیکه غالباً این نوع همکاری در بلاد اسلامی، سبیل محسوب می شود (علی دوست، ۱۳۸۳: ۲۳۱) این مطلب می تواند بر موضوع استرداد مجرم مسلمان به کشور غیر اسلامی، قابل تطبیق باشد؛ یعنی اگر کشور اسلامی با استرداد مسلمانانی که از اتباع کشور غیر اسلامی می باشد، فرایند محاکمه و اجرای مجازات را به دست کفار بسپارد، شاید بتوان گفت که اساساً مفهوم سبیل، محقق نخواهد شد؛ چراکه این همکاری در محدوده کشور غیر اسلامی تحقق می یابد. یعنی اینگونه نیست که محاکمه و اجرای مجازات توسط آنان (کفار)، در کشور اسلامی اتفاق بیفتد، که در این صورت یقیناً مفهوم سبیل محقق می شد. اما سؤالی که مطرح می شود این است که آیا این مطلب مربوط به مرحله تسلیم افراد هم می شود یا نه؟ یعنی همانگونه که مراحل قضاوت و اجرای مجازات مصداق سبیل محسوب نشدند، آیا مرحله جلب به دادرسی و استرداد نیز همینگونه خواهد بود و همین حکم را خواهد داشت؟ در جواب به این سؤال باید گفت که در این مرحله هم عنوان سبیل محقق نخواهد شد؛ چراکه عمل استرداد، طبق قوانین کشور اسلامی انجام خواهد شد و به عنوان مؤید، می توان به قسمتی از متن قرارداد استرداد، میان ایران و پاکستان اشاره کرد، که در آن مقرر داشته است: استرداد بر طبق قوانین و نظامات کشوری به عمل خواهد آمد که تقاضا از آن شده است. پس در نتیجه، این مرحله نیز طبق قوانین کشور اسلامی واقع می شود و در این صورت هم عنوان سبیل تحقق نمی یابد. مطلب دیگری که در اثبات عدم صدق عنوان سبیل در مسأله استرداد مجرمین اقتصادی می توان بیان نمود، در رابطه با پذیرش قوانین کشور غیر اسلامی نسبت به جرم ارتكاب یافته توسط شخص مسلمان است. بدین معنا که پذیرش قوانین کشور کفر، باعث سلطه و سبیل نخواهد شد؛ زیرا هنگامی سلطه در این حوزه، معنا و مفهوم می یابد که میان قانون کشور اسلامی و قانون کشور غیر اسلامی تفاوت یا تعارض وجود داشته باشد، درحالیکه در مسأله استرداد مجرمین اقتصادی چنین تعارضی محقق نخواهد شد (کرجی: ۱۳۹۵: ۷۶) چراکه وجود دودسته از قواعد مسلم و پذیرفته شده در حقوق جزای بین الملل، اساساً مانع بروز تعارض می شوند: الف) قاعده اول مربوط می شود به «اصل مجرمیت متقابل» که «به معنای آن است که عمل ارتكابی هم در قانون کشور متبوع فرد و هم در قانون محل وقوع فعل، جرم باشد (پور بافرانی و احمدی: ۱۳۹۴، ۱۰۳) این قاعده در قراردادهای و قوانین راجع به استرداد مجرمین اقتصادی نیز

رعایت می شود. و بدان معنا است که قبول تقاضای استرداد، از سوی کشور اسلامی، منوط به جرم انگاری نمودن همان فعل مرتکب، توسط مراجع تقنینی کشور اسلامی می باشد و از این طریق، باید نوعی هماهنگی میان قانون کیفری کشور متقاضی و کشور متقاضی عنه وجود داشته باشد (حسینی نژاد: ۱۳۸۳، ۱۰۲) بروز و ظهور این اصل را می توان در ذیل ماده ۷ قانون راجع به استرداد مجرمین اقتصادی مصوب ۱۴ اردیبهشت ماه ۱۳۲۹ مشاهده نمود، که مطابق با آن: «در تمام موارد مذکور در این ماده، استرداد وقتی مورد قبول دولت ایران واقع می شود که عمل ارتكابی طبق قوانین ایران نیز مستلزم مجازاتهای جنایی و جنبه ای باشد. دیگر آنکه، نوعی تشابه میان مجازات مقرر در قوانین کیفری هر دو کشور، برای جرم افتاده است. یعنی گذشته از آنکه باید عمل ارتكابی، در قانون هر دو کشور جرم تلقی شود، مجازات آنها باید از یک نوع باشد (حسینی نژاد: ۱۳۸۳، ۱۱۱) پس در نتیجه میان قوانین دو کشور، تفاوت یا تعارضی، نه از حیث جرم انگاری و نه از حیث مجازات، وجود ندارد تا بحث سبیل یا عدم سبیل، از جهت پذیرش قوانین کشور غیر اسلامی مطرح شود. به عبارت دیگر، هرگاه قوانین دو کشور در رابطه با وضعیت حقوقی، راه حلهای یکسانی ارائه دهند، انتخاب این یا آن قانون، عملایی معنا و بی فایده خواهد بود (الماسی، ۱۳۹۳: ۷) در رابطه با استرداد مجرمین اقتصادی نیز می توان گفت که در واقع عبارت «پذیرش قانون کشور دیگر» عملایی معنا است؛ زیرا در استرداد مجرمین اقتصادی، قوانین دو کشور متقاضی و متقاضی عنه، در مورد جرم ارتكابی همسان و مشابه است و هنگامیکه مجرم را به کشور غیر اسلامی مسترد می کنند، او قانون آن کشور را نپذیرفته است؛ بلکه در واقع قانون کشور اسلامی است که در کشور دیگر اجرا می شود (علی پناه، ۱۴۰۱: ۳۴) قضاوت و اجرای مجازات توسط کفار نیز، باعث صدق عنوان سبیل و سلطه کفار بر مسلمانان نمی شود؛ زیرا درست است که حقوق جزای هر کشور داخلی است و دادرسی و اجرای مجازات توسط کشور دیگر، دخالت در حقوق جزایی کشور و موجب نفی استقلال در حاکمیت و باعث سلطه و سیطره کشور دیگر بر امور جزایی می شود ولی درجایی که قانون هر دو کشور از لحاظ جرم انگاری و مجازات یکسان باشد، اجرای مجازات بر مجرمی که در کشور دیگر مرتکب جرم شده است، در واقع دخالت در امور جزایی کشور نیست، بلکه عمل متقابل است و باعث سیطره آن کشور نمی شود. مسلمانی که قرار است به دلیل ارتكاب جرم مجازات شود، اگر کفار همین مجازاتی را که در کشور اسلامی مقرر شده است بر او اعمال کنند، سبیل محسوب نمی شود؛ زیرا در هر صورت، این شخص باید مجازات را تحمل کند. بنابراین دادرسی و اجرای مجازات توسط کفار، مصداق سبیل نخواهد بود (کرجی: ۱۳۹۵، ۲۱) برای اثبات این ادعا می توان به چند گزاره فقهی استناد کرد، که در ظاهر موجب سلطه کافر بر مسلمان می شود، ولی در عین حال مورد پذیرش برخی از فقها قرار گرفته اند. یکی از آن موارد، بحث مالکیت کافر نسبت به مسلمان است، که پذیرش این مطلب، اطاعت محض شخص مسلمان از دستورات موالی کافر را لازم می آورد، ولی در عین حال برخی از فقها این مورد را مصداق سبیل و سلطه کافر بر مسلمان ندانسته اند. مورد دیگر، موضوع اجیر شدن مسلمان، توسط کافر است که در این باره عدهای از فقها، مطلقاً قائل به جواز شده اند (بجنوردی: ۱۳۹۷، ۱/۱۹۲) پس چه بسا با توجه به این احکام فقهی، بتوان ادعا کرد که محاکمه یا مجازات مسلمان توسط کافر نیز مصداق سبیل نباشد. در نهایت، نتیجه حاصل از اقامه این دلایل، این است که استرداد شخص مسلمان به کشور غیر اسلامی نه از حیث تسلیم مجرم و نه از حیث محاکمه و نه از حیث اجرای مجازات، مصداق عنوان سبیل محسوب نمی شود.

۱-۴- حل تعارضات استرداد مجرمین اقتصادی و وجوه افتراق حقوق بین الملل خصوصی و جزایی

در حقوق بین الملل خصوصی که راجع به روابط خصوصی افراد در سطح بین المللی است، حقوقدانان، «تعارض قوانین» و «تعارض صلاحیت دادگاهها» را از هم جدا کرده و برای هر کدام از این دو، قواعد ویژه ای را مطرح کرده اند؛ به عنوان مثال؛ عنصر «اقامتگاه» که در حقوق بین الملل خصوصی به عنوان یکی از قواعد حل تعارض محسوب می شود می تواند معیاری همانند محل دستگیری یا حضور متهم تلقی شود. این در حالی است که در حقوق جزای بین الملل، تعیین قانون صالح، مقدم بر تعیین قاضی صالح است و در واقع، صلاحیت قضایی از صلاحیت تقنینی تبعیت می کند زیرا در این مورد، برعکس قواعد حقوق بین الملل خصوصی که در رفع تعارض قوانین، قاضی اختیار اعمال به ترین قانون را دارد، به دلیل تقارن صلاحیت تقنینی و قضایی، مسئله اعمال بهترین قانون، منتفی است. بنابراین در بحث تعارض صلاحیت در قلمرو حقوق جزای بین الملل، مالک اصلی و تعیین کننده، همانا صلاحیت تقنینی است و قاضی دادگاه جزایی ملزم به اجرای قوانین کشور خود است زیرا به تبع آن، صلاحیت قضایی و اجرایی مشخص خواهد شد. (فروغی، ۱۳۸۸: ۲۶۴) گذشته از این امر، در عرصه حقوق بین الملل خصوصی، منافع مرتبط با سرمایه گذاری و تسهیل تجارت بین المللی، همگی عواملی است که دولتها را به سوی نوعی از هماهنگی و همگامی در خصوص قواعد حل تعارض پیش برده، در حالیکه در حقوق جزای بین الملل، علاوه بر وجهه حاکمیتی اعمال صلاحیت، در بسیاری از موارد، منافع سیاسی طرفین در تعارض با یکدیگر قرار می گیرد، به گونه ای که هر طرف تالش می کند که زمینه اعمال صلاحیت دادگاههای خود را فراهم کند. همچنین ممکن است تعارض در مورد اختلافاتی رخ دهد که هنجارهای حقوقی گوناگون را در برمی گیرد و بابتش از یک شاخه حقوق جزای بین الملل مرتبط است. پیچیده تر شدن اختلافات بین المللی این امکان را فراهم میآورد تا یک اختلاف، همزمان از چند زاویه بررسی شود و دیوان های متفاوت را درگیر کند. (مشیرزاده، ۱۳۸۸: ۱۳۹)

۴-۱-۱- اصل تفکیک پذیری جرایم قابل استرداد در حقوق جزای بین الملل

یکی از اهداف عالی استرداد حفظ جامعه از گزند تبهکاران و جنایتکاران است. لذا به عنوان یک قاعده کلی می توان اینگونه گفت که فقط کسانی را می توان تسلیم کرد که ادامه وجودشان در یک کشور علاوه بر دهن کجی به ناموس عدالت، متضمن خطری برای جامعه بین المللی به عنوان یک کل باشد. بنا به تعریف فوق از مجموع اعمال مجرمانه یعنی خلاف، جنحه و جنایت فقط جنایات و جنحه های مهم را می توان از این دسته اعمال محسوب کرد (محسنی، ۱۳۶۵: ۴۱۲) زیرا برای مثال وجود کسی که با عبور از چراغ قرمز مرتکب خلاف شده است را نمی توان به حال جامعه بین المللی خطرناک قلمداد کرد. حال سؤالی که مطرح می شود این است که آیا خطرناک بودن جرم می تواند مقسمی جامع و مانع برای تمیز جرایم قابل استرداد از سایر جرایم به حساب آید؟ به عبارت دیگر اگر در قراردادی ماده ای داشته باشیم که مقرر دارد که فقط جرایم خطرناک قابل استرداد هستند، آیا می توانیم با استناد به این ماده جرایم قابل استرداد را از جرایم غیر قابل استرداد تمیز دهیم؟ یقیناً جواب منفی است زیرا در مورد خطرناک بودن یا نبودن جرایم به جز در برخی از اعمال مانند قتل و ضرب و جرح اتفاق نظری وجود ندارد و می توان وصف خطرناک بودن را امری نسبی تلقی کرد. برای مثال در حالیکه جرایمی مانند کفر و ارتداد در برخی جوامع، اعمال مجرمانه ای با کیفر مرگ تلقی می شوند ممکن است در میان ملل دیگر خلاف هم به حساب نیایند. در دوران گذشته قواعد استرداد فقط در خصوص جرائم مهم اعمال می شد اما به تدریج دامنه شمول استرداد گسترش یافت تا آنجا که امروزه بسیاری از جرائم قابل استرداد به شمار می آیند در حقیقت اصل بر استرداد پذیری هر جرمی بوده و عدم پذیرش استرداد در برخی از جرائم، یک امر استثنایی است. در ایران برای پذیرش استرداد نه فقط عمل ارتكابی طبق قوانین کشور تقاضا

کننده باید مستلزم مجازات جنائی و یا بیش از یکسال حبس باشد بلکه به موجب قوانین ایران نیز عمل ارتكابی باید مستلزم مجازات جنائی و یا مجازات جنحه بیش از یکسال حبس باشد. در مواردی که شخص مورد تقاضا مرتکب چند جرم شده باشد، هر گاه حداکثر مجازاتی که طبق قانون دولت تقاضا کننده برای مجموع جرائم ارتكابی پیش بینی شده کمتر از یک سال حبس نباشد، استرداد امکان پذیر خواهد بود. (ماده ۵ قانون استرداد مجرمین اقتصادی). در خواست استرداد برای اجرای حکم محکومیت کمتر از دو ماه پذیرفته نیست. (شریعت پناهی، ۱۳۵۰: ۱۱۴).

هرگاه شخص مورد تقاضا قبلاً به ارتکاب یکی از جرائم عمومی به بیش از دو ماه حبس محکوم شده باشد و بعداً "مرتکب جنحه یا جنایتی شده باشد، استرداد او امکان پذیر است؛ هر چند مجازاتی که بموجب قانون برای جرم بعدی مقرر گردیده، کمتر از یک سال حبس باشد و یا محکومیتی که به سبب ارتکاب جرم بعدی یافته، کمتر از دو ماه حبس باشد.

۱-۴-۲- اصل بی کیفرمانی در حقوق کیفری بین الملل

اصل مقابله با بی کیفرمانی در حقوق کیفری بین الملل در از مباحث مهم در بحث صلاحیت هاست. مصون ماندن شخص ناقض قوانین کیفری از تحمل ضمانت اجرایی پیش بینی شده برای آن عمل را بی کیفری می گویند. مهمترین مصادیق بی کیفری در حقوق داخلی عبارت اند از مصونیت های قانونی، امتیازاتی که در قبال قوانین و براساس قوانین برای افراد یا طبقات خاصی پیش بینی می شود، عفو خصوصی، عفو عمومی، موارد معافیت از مجازات، موارد تخفیف های غیرموجه در مجازات، اعطای اختیارات بیش از حد به قاضی برای رعایت تخفیف، مواردی که یک دولت توانایی قضایی تعقیب، محاکمه و مجازات موارد خاصی را ندارد (آزمایش: ۱۲۸۲، ۱۹)

۲- پیشینه تقنینی استرداد در حقوق ایران

باید گفت تنها قانون استرداد مجرمین اقتصادی در ایران در ۱۳۳۹/۲/۱۴ به تصویب مجلس شورای ملی و تایید مجلس سنا رسیده است؛ قانون مذکور تنها قانون قابل توجه درباره استرداد مجرمین اقتصادی در ایران است؛ اما از حیث قرارداد استرداد باید گفت تاریخ قرارداد های استرداد معمولاً مقدم بر قانون استرداد مجرمین اقتصادی مصوب سال ۱۳۳۹ می باشد.

نخستین قرارداد استرداد، میان ایران و افغانستان در سال ۱۳۰۷ منعقد شده است. هر چند اعتبار این قرارداد به دلیل مدت دار بودن آن (۲ سال) از بین رفته است. (شمس ناتری، ۱۳۹۱: ۲۱۷)

دومین قرارداد ایران در سال ۱۳۱۶ با دولت ترکیه منعقد گردید در سال ۱۳۱۶ ده فقره قرارداد و عهدنامه و موافقتنامه بین ایران و کشور ترکیه منعقد گردید. (۵ فقره قرارداد دو عهدنامه و ۳ فقره موافقتنامه). در این عهدنامه ترتیب درخواست استرداد، موارد پذیرش استرداد، موارد درخواست و عدم پذیرش جرایم قابل درخواست - تشریفات مربوطه - مخارج استرداد، چگونگی تعاون قضائی و محدوده موارد تعاون قضائی و مدت عهدنامه و نحوه فسخ آن پیش بینی گردیده است. یادآوری میشود این قرارداد از سوی دولت ایران و ترکیه فسخ نشده و اعتبار حقوقی آن کماکان باقیست ولی در عمل حداقل از سوی دولت ترکیه به معاذیر مختلف اجرا نشده است و فعلاً مجرمی مسترد نمی گردد.

سومین قرارداد ایران در سال ۱۳۳۹ و بیست روز قبل از تصویب قانون راجع به استرداد مجرمین اقتصادی با دولت پاکستان منعقد گردید. افزون بر این در سال ۱۳۴۵ قرارداد استرداد مجرمین اقتصادی میان دولت ایران و فرانسه منعقد گردید.

بنابراین پیش از انقلاب تنها همین چهار مورد قرارداد استرداد میان ایران و دیگر کشورهای منعقد گردید. از سال ۱۳۴۵ تا ۱۳۵۷ که انقلاب اسلامی پیروز شد، هیچ قرارداد استرداد میان ایران و کشورهای دیگر منعقد نگردید و جالب اینکه از سال ۱۳۵۷ تا ۱۳۷۸ (۲۱ سال) نیز هیچ گونه قرارداد استرداد میان ایران و کشورهای دیگر منعقد نگردید و گاه به گاه بر مبنای

معامله متقابل و روابط سیاسی، استرداد صورت می گرفت، بدون اینکه قراردادی وجود داشته باشد؛ زیرا وقتی قرارداد استرداد امضا می شود این قرارداد طرفینی است؛ به این معنا که اگر دولت ازبکستان ملزم شود مجرمی را که در ایران مرتکب قاچاق مواد مخدر، قتل یا کلاهبرداری شده و به ازبکستان گریخته، به ایران مسترد کند، متقابلاً دولت ایران نیز ملزم است مجرم فراری را به آن کشور مسترد کند.

با توضیحات بالا این پرسش مطرح می شود که آیا در حقوق کیفری اسلام می توان صلاحیت محاکمی را پذیرفت که بر مبنای شرع مقدس اسلام تشکیل نشده اند؟ این از مشکلات مهمی است که براساس آیه شریفه ((ومن لم یحکم بما انزل الله فاولئک هم الظالمون یا ومن لم یحکم بم انزل اله فاولئک هم الفاسقون)) و روایاتی که مسلمانان را مراجع و پذیرش حکم قضات غیر مسلمان فاقد قضاوت شرعی نهی و بر حذر داشته اند، مانع انعقاد قراردادهای استرداد بین ایران و سایر دول شده اند. بنابراین از عوامل اساسی که موجب عدم انعقاد قرارداد استرداد میان دولت ایران و دولتهای دیگر شده وجود همین مشکل است. (شمس ناتری، ۱۳۹۱: ۷۸)

با این همه، به حکم ضرورت، ناگزیر از پذیرش این مسئله هستیم؛ از این رو، پس از سال ۱۳۷۸ دولت ایران با کشورهای آذربایجان ۷۸/۱/۲۵، اوکراین ۸۶/۳/۱۲، سوریه ۸۱/۴/۱۵، ازبکستان ۸۱/۱۰/۲۸، الجزایر ۸۴/۴/۲۱، آفریقای جنوبی ۸۶/۳/۲۲ و دیگر کشورها آن هم در سطح قابل توجهی قرارداد استرداد یا تفاهم نامه استرداد امضا کرد. در نتیجه بر مبنای نظر مجمع تشخیص مصلحت نظام که قرارداد استرداد را امری ضروری و مطابق با مصالح حاکمیت تشخیص داد، راه برای انعقاد اینگونه قراردادها هموار گردید.

اهم قوانین، عهد نامه، قرارداد، موافقتنامه و لوایح استرداد مجرمین اقتصادی از قرار ذیل است (ثقفی عامری، ۱۳۸۹: ۷۷)

۱. قرارداد استرداد مجرمین اقتصادی بین ایران و افغانستان سال ۱۳۰۷.
۲. عهدنامه استرداد مجرمین اقتصادی بین ایران و عراق ۱۳۱۰.
۳. قانون راجع به تعقیب جزایی مجرمین فراری از مناطق سرحدی مجاور ایران ۱۳۱۳.
۴. عهد نامه استرداد مقصرین و تعاون قضایی در امور جزایی بین ایران و ترکیه ۱۳۱۶.
۵. قرارداد استرداد مجرمین اقتصادی بین ایران و پاکستان ۱۳۳۹.
۶. قانون استرداد مجرمین اقتصادی ۱۳۳۹.
۷. قرارداد استرداد مجرمین اقتصادی بین فرانسه و ایران ۱۳۴۵.
۸. موافقت نامه همکاری بین ایران و شوروی برای جلوگیری از هواپیما ربایی ۱۳۵۲.
۹. قرارداد استرداد مجرمین اقتصادی بین ایران و جمهوری آذربایجان ۱۳۷۸.
۱۰. قرارداد استرداد مجرمین بین ایران و سوریه ۱۳۸۱.
۱۱. قرارداد استرداد مجرمین اقتصادی بین ایران و ازبکستان ۱۳۸۱.
۱۲. موافقتنامه استرداد مجرمین اقتصادی بین ایران و الجزایر ۱۳۸۴.
۱۳. قرارداد استرداد مجرمین اقتصادی بین ایران و اوکراین ۱۳۸۶.
۱۴. قرارداد استرداد مجرمین اقتصادی بین ایران و آفریقای جنوبی ۱۳۸۶.
۱۵. قانون موافقتنامه استرداد مجرمین اقتصادی بین ایران و ارمنستان ۱۳۸۶.
۱۶. قانون موافقتنامه استرداد مجرمین اقتصادی بین ایران و افغانستان ۱۳۸۹.

۱۷. قانون موافقتنامه استرداد مجرمین اقتصادی بین ایران و امارات متحده عربی ۱۳۸۹.

۱۸. قانون موافقتنامه استرداد مجرمین اقتصادی بین ایران و هند ۱۳۹۰.

۱۹. قانون موافقتنامه همکاری بین ایران و ترکیه در زمینه مبارزه علیه قاچاق مواد مخدر، جرائم سازمان یافته و تروریسم ۱۳۹۰.

۲۰. قانون معاهده در مورد انتقال محکومین به حبس و همکاری در زمینه اجرای احکام کیفری بین ایران و پادشاهی تایلند ۱۳۹۰.

۲۱. قانون استرداد مجرمین اقتصادی بین ایران و بلاروس ۱۳۹۱.

۲۲. قانون استرداد مجرمین اقتصادی بین ایران و تاجیکستان ۱۳۹۱.

۲۳. قانون موافقتنامه استرداد مجرمین اقتصادی بین ایران و عراق ۱۳۹۱.

۲۴. لایحه استرداد مجرمین اقتصادی بین ایران و قزاقستان ۱۳۹۱.

۲۵. لایحه استرداد مجرمین اقتصادی بین ایران و چین ۱۳۹۱.

۳- روش های استرداد

الف: روش اداری - سیاسی

اقدام با این روش بسیار ساده است. رسیدگی به تقاضا و تشخیص این که شرایط پیش بینی شده مورد رعایت قرار گرفته است یا نه به مقامات اجرایی (دولتی) است. در حقیقت رسیدگی به شرایط استرداد و احراز وجود آنها یکی از وظایف اجرائی دولت به شمار می آید. در این استرداد بدون هیچ گونه تشریفات قضائی به وسیله قوه مجریه انجام می شود به همین جهت می توان این روش را سرعت اجرای استرداد دانست، لیکن از لحاظ احترام به حقوق بشر و آزادی های متهم و حقوق دفاعی، روش مناسبی به نظر نمی رسد. (عباسی، ۱۳۷۶: ۶۰)

ب: روش قضائی

برحسب این روش، بررسی تقاضا استرداد و تشخیص وجود یا عدم وجود شرایط لازم با مقامات قضائی است در این روش به شخص مورد تقاضا اجازه و امکان داده می شود که با تدارک دلایل و مدارک لازم از خود دفاع و اگر شرایط استرداد وجود نداشته باشد، آن را اعلام کند، حتی متهم برای دفاع از خود می تواند وکیل مدافع انتخاب کرده و آزادی مشاوره با وکیل مدافع را داشته باشد. بدیهی است که طرز رسیدگی در سیستم قضائی بیشتر با اصول آزادی وفق می دهد، لیکن باید دانست روش مذکور دارای معایبی نیز است، که طولانی شدن اجرای استرداد به دلیل طی کردن کامل مراحل رسیدگی در محاکم کشور متقاضی عنه از جمله معایب این روش است. (شریعت پناهی، ۱۳۵۰: ۱۶۰)

ج: روش نیمه قضائی و نیمه اداری

امروزه اکثر کشورهای جهان از این سیستم در استرداد استفاده می کنند. سیستم مختلط با سیستم هدف حفظ و جمع مزایای هر دو سیستم و حذف معایب آن امروزه به عنوان یک سیستم کارا در اکثریت کشورها مورد استفاده قرار می گیرد. در حالت پدیده استرداد هم باید اعمال اداری و ملاحظات سیاسی و هم برای تضمین آزادی ها و حقوق متهم، تشریفات قضائی در نظر گرفته شود. البته بدین نکته اشاره شود که در برخی سیستم ها، جنبه قضائی در استرداد بیشتر مورد توجه قرار گرفته و در برخی از سیستم ها جنبه اداری و سیاسی بیشتر مورد نظر است و آراء قضائی برای استرداد یا عدم استرداد جنبه مشورتی برای دولت دارد. (آزمایش، ۱۳۸۲: ۹۶)

۴- شاخص ها و معیارهای استرداد و موانع آن وفق قراردادهای بین الملل

مسئله استرداد مجرمین اقتصادی قواعد و مقررات خاص خود را دارد که اصول حقوقی حاکم بر این مسئله، در حکم اسکلت این بناست. این اصول در عصر حاضر به قدری به تواتر رسیده‌اند و جایگاه، منزلت و حالت الزام‌آوری یافته‌اند که اولاً در عموم قوانین داخلی استرداد دولت‌ها و در معاهدات استرداد فی‌مابین ایشان ذکر شده و مورد تأکید قرار گرفته و ثانیاً و لو این که در قوانین داخلی یا معاهدات ایشان تصریح نشده باشد، این اصول بر اعمال و اقدامات انجام گرفته در خصوص مسئله استرداد، حاکم و جاری است. اصولی همانند: اصل عدم تسلیم تبعه یا اصل عدم استرداد در جرائم سیاسی، چهارچوب و محدوده‌ای هستند که دست دولت‌هایی که گاهاً مسئله استرداد را در جهت امیال صرف سیاسی خویش استفاده می‌کنند، بسته است و همچنین اصولی مانند: اصل تقابل اعمال مجرمانه یا اصل تخصیص، در جهت حفظ و صیانت از حقوق و آزادی‌های مشروع اشخاص و نشأت گرفته از مبانی حقوق بشری در مقابل دولت‌ها، حالت لازم‌الاجراء یافته‌اند. (حسینی نژاد، ۱۳۷۴: ۲۱۵) رعایت اصول و موانع تبیین شده در این پژوهش از سوی دولت‌ها، می‌تواند وجهه مشروعیت و قانونی بودن به اقدامات آن‌ها در مسئله استرداد مجرمین اقتصادی بدهد. در اجرای استرداد مجرمین اقتصادی موانعی وجود دارد و در موارد بسیاری مجرمینی که مرتکب جرایم سنگینی شده‌اند و به کشوری پناهنده شده‌اند به علت وجود چنین موانعی از مجازات و عواقب عمل زشت خود گریخته‌اند. در این زمینه بحث بسیار طولانی و ریشه‌یابی موانع موجود نیاز به تحقیقی جداگانه دارد ولی به منظور تکمیل بررسی موضوع استرداد به صورت کلی اشارهای هم به وجود چنین وضعی به عمل می‌آید. به طوری که اشاره شده در راه تحویل متهمین به جرایم و یا محکومین فراری برای اجرای عدالت موانعی وجود دارد، این موانع به صورتی است که از شکل و قالبی علمی برخوردار نیست زیرا یک سری موارد و شرایطی در اصول کلی بین‌المللی و اصول پذیرفته شده در رابطه با استرداد وجود دارد که باتوجه به آنها اصولاً از سوی کشورهای درخواست کننده درخواستی به عمل نمی‌آید. فرضاً چنانچه متهمی مورد درخواست مراجع ایران باشد که تابعیت کشور ترکیه را داراست و در ایران مرتکب جرمی شده و به کشور متبوعش گریخته است، کشور ما با توجه به اصل «عدم تحویل تبعه» اصولاً درخواست استرداد وی را به عمل نمی‌آورد ولی ممکن است درخواست تعقیب و مجازات وی از کشور متبوعش به عمل آید. این چنین مواردی مانع محسوب نمی‌شود بلکه مواردی هستند که واقعه را از شمول مقررات و شرایط ضروری برای صدور درخواست استرداد خارج می‌سازند. (کاتوزیان، ۱۳۶۳: ۱۱۲) موارد موردنظر اموری هستند که در مقررات و معاهدات بین‌المللی پیشبینی نگردیده بلکه اغلب به صورت معاذیری از سوی کشور مورد درخواست مطرح میشوند و این معاذیر باعث میشود اقدامات استرداد به نتیجه نرسد. در واقع اینگونه حرکات دفاع از مجرم و دفاع از جرم و در نتیجه (ظلم به عدالت و اجرای آن) است. یادآوری میشود در سطح کشورهای که باهم روابط ویژه‌ای دارند اینگونه بهانه‌گیری‌ها دیده نمی‌شود و برابر گزارش مسؤول بخش استرداد سازمان اینترپول در سمینار آموزشی اکتبر ۱۹۸۹ روزانه دهها مورد استرداد در سطح کشورهای اروپائی وجود دارد و عملی میشود. مهمترین نمونه چنین اقدامی تحویل طرفداران تیم انگلیسی به مقامات قضائی بلژیک بود که در مسابقه دوجانبه بین تیم مذکور و تیم بلژیک در استادیوم ورزشی (هیسل) بلژیک با اعمال خشونت و درگیری با پلیس بلژیک موجبات کشته شدن چندین نفر از افراد مذکور را با استفاده از بطریهای مشروب شکسته فراهم و پس از ارتکاب به انگلیس گریخته بودند. حدود ۴۵ نفر تحویل داده شدند و در مراجع قضائی تحت تعقیب قرار گرفته‌اند (البته این عده پس از مدت کمی به کشورشان برگردانده شدند) به هر صورت موانع موجود در راه استرداد مجرمین اقتصادی با کشور ما با تمسک به مسایل کیفری است که مختصراً مورد بررسی قرار می‌گیرد. (گلدوزیان، ۱۳۶۹: ۷۸)

۴-۱- اصل تقابل اعمال مجرمانه (اصل مجرمیت متقابل)

این قاعده به معنای آن است که عمل ارتكابی هم در قانون «کشور متبوع فرد» و هم در قانون، محل وقوع عمل جرم باشد. این تعریف با توجه به عبارت «کشور متبوع فرد» برخاسته از این عقیده است که قاعده ی مجرمیت متقابل صرفاً به عنوان یک شرط در اعمال اصل صلاحیت شخصی فعال و منفعل پذیرفتنی است؛ اما این عقیده در عرصه ی بین المللی و در قوانین داخلی کشورهای مختلف چندان هم مورد اتفاق نیست و گاهی مصادیقی از پیش بینی قاعده مجرمیت متقابل در سایر اصول صلاحیتی نیز مشاهده می شود؛ اما با این وجود، این قاعده در اصل صلاحیت شخصی فعال و منفعل نمود بیشتری دارد. از طرف دیگر عبارت «محل وقوع جرم» نیز در این تعریف، در مباحث استرداد با این نقد روبه روست که کشور مورد درخواست استرداد، لزوماً ممکن است «کشور محل وقوع جرم» نباشد. و همینطور نمی توان این قاعده را صرفاً بر مبنای کشورهای طرف استرداد تعریف نمود چه از این جهت که گاهی بدون نیاز به بحث استرداد، کشورها در مقام اعمال اصول صلاحیتی و مراعات قاعده ی مجرمیت متقابل قرار میگیرند. قاعده مجرمیت متقابل، در اصل قانونی بودن جرایم و مجازات ها مفروض است. قاعده مجرمیت متقابل یک اصل عرفی حقوق بین الملل، که دولت ها به نحو خودکار به آن ملحق شوند، نیست بلکه این قاعده موجودیت خود را از معاهده و قانون میگیرد. بنابراین اگر معاهده یا قانون قابل اعمال یا هم معاهده و هم قانون قابل اعمال در مورد مجرمیت متقابل ساکت باشند، یک فراری نمی تواند درخواست اعمال قاعده مجرمیت متقابل را مطرح کند. در پرونده مشهور فکتور علیه لوبن هیمر دیوان عالی ایالات متحده مقرر داشت که این قاعده نه بر مبنای حقوق بین الملل بلکه بر مبنای معاهده است. چنانکه در مباحث بعدی خواهیم گفت پذیرش کامل قاعده مجرمیت متقابل در اصول صلاحیتی مختلف و نیز در مباحث استرداد از سوی عدهای از صاحب نظران، مورد تردید واقع شده است بنابراین نمی توان انتظار داشت که این قاعده آنچنان مورد پذیرش قرار گرفته باشد که به عنوان عرف بین المللی مطرح شود. « این قاعده از اصل قانونی بودن نشئت می گیرد اما همچنین ارتباط نزدیکی با حاکمیت دولت و اصل اقدام متقابل دارد». البته ارتباط این قاعده با اصل «اقدام متقابل» شاید صرفاً از جهت بحث تقابل باشد و گرنه چندان اشتراکی بین این اصل با قاعده مجرمیت متقابل مطرح نیست. اما ارتباط این قاعده با اصل حاکمیت از آن جهت است که دولتی که به استناد قاعده مجرمیت متقابل، قوانین سایر کشورها را محترم می شمارد به نوعی از اعمال مطلق حاکمیت خود، در راستای تکریم حقوق بشر و احترام به حاکمیت کشور مقابل، صرف نظر می کند، و عدم مراعات قاعده مجرمیت متقابل می تواند به نوعی مداخله در حاکمیت کشور محل وقوع جرم باشد. منشأ قاعده ی مجرمیت متقابل در اصل قانونی بودن جرایم و مجازاتها نیز به گونه ای می تواند ریشه هایی فقهی برای این قاعده یعنی «اصل برائت»، «قبح عقاب بلابیان» و «قاعده در» را به ذهن متبادر نماید. (پوربافرانی، ۱۳۹۴: ۵۴)

۴-۲- منع استرداد اتباع داخلی

مقنن بر اساس مواد ۳ و ۵ و ۷ قانون مجازات اسلامی رسیدگی به جرائم ارتكابی اتباع ایران در هر کجا که باشند را تابع قانون مجازات ایران می شناسد. (مشیرزاده، ۱۳۸۸: ۵۹). که ماده ۳ و بند ۱ ماده ۸ قانون استرداد مجرمین نیز صریحاً این موضوع را مورد تأکید قرار داده است. این اصل که اصلی موکد است، به این معناست که هرگز و در هیچ شرایطی نباید کشوری اتباع خود را که در مظان اتهام هستند و یا حتی حرم آنها اثبات شده به کشور دیگری که صلاحیت رسیدگی به جرم را دارد استرداد نمایند. البته این اصل باعث سواستفاده هایی نیز شده است چنانچه در پرونده اخیر اختلاس سه هزار میلیاردی مرتکب اصلی با اخذ

تابعیت کشور کانادا سالها قبل از وقوع جرم، باتوجه به دوتابعیتی بودن توانسته از چنگال عدالت کیفری رهایی یابد. (رضایی، ۱۳۹۱: ۲۸)

۴-۳- منع استرداد مجرمین سیاسی و نظامی

در غالب کشورهای جهان استرداد در جرائم سیاسی پذیرفته نشده است. در توجیه این عمل گفته شده که مجرمین سیاسی به علت انگیزه‌های انسانی و نوع دوستانه به ارتکاب جرم می‌پردازند و چون «داعی» آنها خیرخواهانه است باید اصول و مقرراتی ارفاق‌آمیز در مورد آنان رعایت شود. ماده ۸ قانون استرداد مجرمین اقتصادی ایران نیز به همین مطلب تصریح کرده و این جرایم را از شمول موارد استرداد خارج ساخته است. این ماده همچنین به تبعیت از حقوق فرانسه جرایم نظامی را هم از شمول جرایم قابل استرداد خارج نموده است. شق ۲ و ۴ این ماده بیان می‌کند: «در موارد زیر استرداد مورد قبول واقع نخواهد شد... ۲. هرگاه جرم ارتكابی از جرایم سیاسی بوده و یا از اوضاع و احوال قضیه معلوم شود که استرداد به منظوره‌های سیاسی به عمل آمده است... ۴. هرگاه جرم ارتكابی از جرایم نظامی باشد...» (بیگ زاده، ۱۳۹۰: ۲۲). بزه‌هایی که مرتکبین آن قابل استرداد نیستند. جرایم سیاسی و نظامی است طبق سنتی که از قرن پیش بین دولتها معمول شده، مرتکبین جرایم سیاسی و نظامی از استرداد مصون می‌باشند. این روش علاوه بر سنتی بودن، در قراردادهای استرداد مجرمین اقتصادی و نیز قوانین راجع به استرداد، با صراحت قید می‌شود. سو قصد به حیات افراد در هیچ موردی جرم سیاسی محسوب نخواهد شد. (بند ۲ و ۴ ماده ۸ قانون استرداد مجرمین).

۴-۴- منع استرداد مرتکبان جرایم کم اهمیت

از آنجائیکه اعمال قاعده استرداد مجرمین مستلزم صرف وقت و هزینه تشریفات زیادی است لذا مقنن در ماده ۴ لایحه قانونی استرداد مجرمین سال ۱۳۳۹ این موضوع را مورد توجه قرار داده است. به همین لحاظ استرداد در مورد جرایم بی اهمیت، بویژه امور خلافی و جنبه‌های کوچک، پذیرفته نمی‌شود. استرداد برای اعمال مجازات اعدام، قطع اعضا، تنبیهات بدنی، مرگ مدنی و نظایر آن پذیرفته نمی‌شود. (علی آبادی، ۱۳۵۴: ۵۲)

۴-۵- جرائم مربوط به اختلافات و جنگهای داخلی

این جرائم متصل یا مربوط به جرائم سیاسی تلقی شده و به همین لحاظ مشمول استرداد نمی‌باشند. (بند ۲ ماده ۸ قانون استرداد مجرمین اقتصادی).

۵- راه حل های برون رفت از تعارض صلاحیت جزایی بین المللی

۱- راه حل های ملی حل تعارض

الف- اهتمام به قاعده همزیستی بجای نفی سبیل در پرتو اجتهاد

مهمترین مصادیق همکاری کشورها در زمینه مقابله با بی کیفرمانی، استرداد مجرمین اقتصادی است. فقها متفق القول معتقدند که در اسلام هیچ قانونی وجود ندارد که موجب تسلط کفار بر مسلمانان گردد. نتایج نشان می‌دهد که از منظر فقهی، بر اصل انعقاد معاهدات بین المللی در زمینه بی کیفری مانند استرداد مجرمین اقتصادی هیچ اشکالی مترتب نمی‌شود. از یک طرف اصل بی کیفرمانی در اسلام نیز پذیرفته شده است. در اصل بر ضرورت مجازات مجرم و عدم بی کیفرمانی مجرم تأکید شده است. علاوه بر این در رد و انکار سبیل و سلطه، در مورد معاضدت قضایی، استرداد مجرمین و نیابت قضایی مسلمانان دلائلی اقامه شده است که می‌توان به عدم صدق سبیل بر مشروط بودن نفی سبیل به عدم ایجاد سبب به وسیله مسلمان و تعدیل قاعده نفی سبیل با قاعده همزیستی مسالمت آمیز اشاره نمود. صلح و همزیستی مسالمت آمیز، از مقدس ترین آرمانهای

بشری می باشد. اسلام که از ماده «سلم» به معنای سلامت و امنیت و صلح، گرفته شده است (نیاوردی: ۱۴۲۸: ۲۸۰)، به پیروان خود دستور میدهد که «خداوند شما را از نیکی کردن و رعایت عدالت نسبت به کسانی که در امر دین با شما پیکار نکردند و از خانه و دیارتان بیرون رانده، نهی نمی کند؛ چراکه خداوند عدالت پیشگان را دوست دارد» (ممتحنه/۸) و همچنین در جای دیگری فرماید: «همگی در حوزه سلم و صلح وارد شوید» (بقره/۷۰۸) و با عبارت «و الصلح خیر» (نساء/۱۷۸) صلح را یک اقدام برتر، پیشروی روابط فردی و اجتماعی بشر قرار میدهد. مفاد قاعده مذکور به حکم اولی، همان همزیستی مسالمت آمیز است و این معنا برگرفته از تعبیر برخی از فقها است که در خصوص این موضوع فرموده اند: «در دولت اسلامی، تعایش السلمی، در حدود مقرر در شریعت وجود دارد» (ساعد، ۱۳۸۹: ۱۴۰). لازمه همزیستی مسالمت آمیز این است که با کشورهای دیگر، مراد و همکاری داشته باشیم و قرارداد استرداد مجرمین اقتصادی هم یکی از این همکاریها است. پس درست نیست که این قرارداد بین المللی پرمفعت را به خاطر بعضی مصادیق آن (مسترد کردن مسلمان خارجی) رها کرده و یا به نحو مصلحتی آن را بپذیریم و مشکلات بسیاری را بر کشور تحمیل کنیم (کرجی، ۱۳۹۱: ۸۱). از طرف دیگر، رابطه میان قاعده نفی سبیل وقاعده زندگی مسالمت آمیز تراحم نیست؛ بلکه به این علت که تنها مورد قاعده تعایش السلمی همین کار هستند، قاعده نفی سبیل نمی تواند حاکم بر قاعده همزیستی مسالمت آمیز باشد؛ زیرا در غیر این صورت هیچ موردی برای قاعده همزیستی مسالمت آمیز باقی نخواهد ماند.

ب- جگویی از محاکمه مجدد

با توجه به کثرت تعارض صلاحیت مثبت و نتیجه سوء تعارض های مثبت، امکان تعقیب و مجازات مرتکب در دو یا چند کشور وجود دارد؛ حال آنکه دوبار کیفر دادن شخصی به دلیل ارتکاب جرم واحد، دور از انصاف و برخلاف عدالت است. از اینروست که برای رفع آثار سوء تعارض های مثبت صلاحیت کیفری در حقوق جزای بین الملل، قاعده منع تعقیب یا محاکمه یا مجازات مجدد، پیش بینی و توسط بسیاری از کشورها رعایت شده است. (بیگ زاده، ۱۳۹۰: ۱۴۰) یکی از راههای جلوگیری از آثار نابهنجار صلاحیت های موازی، پیش بینی اجتناب از محاکمه مضاعف در معاهدات دو یا چند جانبه یا قوانین داخلی کشورهاست. به عبارت دیگر، دولتها توافق می کنند که چنانچه محکمه کشور طرف معاهده به جرمی رسیدگی کرده است به حکم صادره از آن محکمه، اعتبار امر مختوم ببخشند و از ورود در مسئله و رسیدگی مجدد به موضوع امتناع کنند. بند ۷ ماده ۱۴ میثاق حقوق مدنی و سیاسی ۱۹۶۷ (که ایران در سال ۱۳۵۶ آن پیوسته) نیز همین راه را در پیش گرفته است. حقوقدانان، این قاعده را «حق جهانشمول همه ملتها» دانسته و تعقیب و محکومیت متهم را در چند کشور، عملی غیرمنصفانه و مخالف عدالت برشمرده اند. (پورا احمدی، ۱۳۹۰: ۱۸)

ب(۱) استثنائات رسیدگی مجدد

طبق ماده ۹ اساسنامه ها، در سه حالت، رسیدگی مجدد انجام خواهد گرفت.
 اول اینکه: افعال ارتكابی که فرد قبلاً به خاطر آنها در دادگاه داخلی محاکمه شده، جرم عادی تلقی شده باشد؛
 دوم اینکه: دادگاه داخلی به شکل بی طرفانه و مستقل تشکیل نشده باشد و همین موجب فرار متهم از مسئولیت کیفری بین المللی شده یا اینکه اساساً تعقیب، توأم با دقت و هوشیاری صورت نگرفته باشد.
 سوم: برای تصمیم گیری در خصوص کیفر تحمیلی به فرد محکوم که مرتکب جرایم مذکور در اساسنامه شده، دادگاه کیفری بین المللی رواندا، شرایط مجرم را که قبلاً به واسطه حکم دادگاه داخلی مجازات شده، در نظر خواهد گرفت.

این نکته حائز اهمیت است که برتری صلاحیت دادگاه های یوگسلاوی سابق و رواندا نسبت به محاکم ملی، زمانی عملی خواهد بود که دولتها به موجب قوانین ویژه ای مقررات اساسنامه مذکور را به حقوق داخلی خود ملحق کنند زیرا قطعنامه های شورای امنیت یا مصوبات مجمع عمومی سازمان ملل از مقوله متونی نیستند که قضات ملی بتوانند با استناد به آنها رأی به صلاحیت یا عدم صلاحیت خود بدهند. قاضی ملی تنها قوانینی را اجرایی کند که از طریق مجاری رسمی دولت متبوع وی به عنوان قانون اعلام شده باشد. اجرای معاهدات بین المللی نیز در شرایطی توسط قاضی لازم الاجراست که دولت متبوع وی، مراحل تصویب آن را طی کرده باشد. (فروغی، پیشین: ۲۶۸)

ج- قاعده بی کیفرمانی (استرداد مجرمین اقتصادی یا انتقال محکومین)

اصل مقابله با بی کیفرمانی در حقوق کیفری بین الملل در از مباحث مهم در بحث صلاحیت هاست مضمون ماندن شخص ناقض قوانین کیفری از تحمل ضمانت اجرایی پیش بینی شده برای آن عمل را بی کیفری می گویند. استرداد، بازپس گرفتن متهم یا مجرم از کشوری است که پس از ارتکاب جرم به آنجا گریخته است. بدیهی است که باز پس گیری توسط کشورهایی به عمل می آید که یا جرم در سرزمین آنها واقع شده و واجد صلاحیت سرزمینی اند یا مجرم تابعیت آنها را داشته و واجد صلاحیت شخصی اند یا جرم علیه منافع اساسی و حیاتی آنها واقع شده و واجد صلاحیت واقعی هستند یا اینکه جرم علیه تبعه آنها ارتکاب یافته و لذا واجد صلاحیت مبتنی بر تابعیت مجنی علیه هستند. (بیگ زاده، ۱۳۸۲: ۲۱۱) البته این مورد، کمتر مورد توجه قرار گرفته و مثلاً در قانون استرداد مجرمین اقتصادی ایران پذیرفته نشده است. به هر حال، دولتی که خواهان استرداد مجرم است باید رابطه ای با جرم یا مجرم یا مجنی علیه داشته باشد تا بتواند تقاضای استرداد او را بنماید. امروزه انتقال محکومان نیز یکی از راههای معاضدت بین المللی محسوب شده که در آن، احکام اعتبار دادگاه های بیگانه به رسمیت شناخته می شود. سند و موافقتنامه سازمان ملل درباره انتقال زندانیان خارجی است که طی قطعنامه ای در تاریخ ۱۳ دسامبر ۱۹۸۵ به تصویب مجمع عمومی این سازمان رسیده و به عنوان الگویی برای تنظیم موافقتنامه ورد نظر اعضا به آنها معرفی شده است. این دو سند، شرایط تقریباً مشابهی را در نظر گرفته اند. برای این انتقال، شرایطی نیاز است از جمله: ۱. جرم بودن عمل مرتکب در کشور اجرا کننده. ۲. قطعی بودن حکم محکومیت در کشور صادر کننده. ۳. باقی ماندن حداقل مدتی از حبس. ۴. محکوم علیه از اتباع کشور اجرا کننده باشد. ۵. موافقت محکوم علیه با انتقال خود. (آزمایش، ۱۳۸۷: ۶۹)

۲- راه حل های تعارض صلاحیت در قلمرو دادگاه های بین المللی

تعارض احتمالی بین صلاحیت دیوان کیفری بین المللی با دادگاه های کیفری بین المللی خاص و هر کدام از این مراجع با محاکم داخلی به شیوه های زیر قابل حل است:

الف: حق تقدم رسیدگی محاکم داخلی در برابر دیوان کیفری بین المللی

الف(۱) تعارض عمودی

این تعارض صلاحیت بین دیوان و یکی از کشورها اتفاق می افتد که به آن تعارض صلاحیت عمودی اطلاق می شود. اساسنامه دیوان در مورد تعارض صلاحیت عمودی، با پیشبینی اصل تکمیلی بودن صلاحیت دیوان، صلاحیت محاکم داخلی را، البته با اعمال محدودیتهایی، به دیوان بین المللی کیفری ترجیح داده است. اصل تکمیلی به معنایی که در اساسنامه آمده است، مبتنی بر تقدم «صلاحیت» محاکم ملی نیست بلکه مبتنی بر تقدم «رسیدگی» محاکم ملی است. به بیان دیگر، صلاحیت محاکم ملی به نحو اطلاق، مقدم بر صلاحیت دیوان نیست چه در این صورت لازم می بود که در فرضی که محاکم ملی هنوز شروع به رسیدگی نکرده اند دیوان به انتظار بنشیند تا محکمه ملی صلاحیت دار به رسیدگی بپردازد یا لاقلاً، دیوان به محکمه ملی صلاحیت دار

اعلام کند که در صورت عدم شروع به رسیدگی (در مدتی معین) دیوان موضوع را قابل پذیرش اعلام خواهد کرد. درحقیقت تا زمانی که دادگاه های ملی وظیفه خود مبنی بر محاکمه مجرمان بین المللی را به درستی انجام دهند، دیوان، مداخله در رسیدگی نخواهد کرد. (الماسی، ۱۳۸۳: ۶۹)

الف(۲) تعارض افقی

تعارض صلاحیت افقی است و زمانی اتفاق می افتد که چند کشور به طور همزمان مایل به تعقیب و پیگیری مسئله باشند. در مورد تعارض صلاحیت افقی، اساسنامه دیوان در مورد این نوع تعارض احتمالی، مقرره های پیش بینی نکرده است و کشور و واجد صلاحیت خاصی مطرح نیست. اساسنامه دیوان، با تأکید بر اینکه وظیفه اولیه با کشورهاست، کشورها را به تحقیق و تعقیب به صورت مستقل ترغیب می کند. ممکن است این امر منجر به تحقیقات مضاعف و تلاش های پراکنده برای تعقیب یا اساساً شروع نکردن تحقیق و تعقیب شود. البته می توان گفت که براساس اصل صلاحیت تکمیلی، اولین کشور تعقیب کننده به طور ضمنی مناسب ترین کشور محسوب می شود. این در حالی است که اولین کشور تعقیب کننده، ضرورتاً بهترین کشور در راستای اجرای عدالت کیفری نیست. (مشیرزاده، ۱۳۸۸: ۹۴)

ب: صلاحیت برتر دادگاه های کیفری بین المللی خاص در برابر محاکم داخلی

گاهی میان دادگاه بین المللی خاص و محکمه ملی صلاحیت موازی بوجود می آید. غالب حقوقدانان بین المللی از این نظر حمایت کرده اند که قواعد حقوق بین الملل، برتر از قواعد حقوق داخلی دولتهاست و بدین لحاظ، هرگونه تعارض بین قواعد حقوق بین الملل و قواعد ملی همواره می بایست به نفع قواعد حقوق بین الملل حل شود. نتیجه آنکه تعارض صلاحیت دادگاه ملی و دادگاه بین المللی باید همواره به نفع دادگاه اخیرالذکر حل شود. پاره ای از کشورها برتری قواعد حقوق بین الملل و به طور مشخص، حقوق معاهدات را نسبت به قوانین ملی در قانون اساسی خود متذکر شده اند. به طور مثال، اصل ۵۵ قانون اساسی فرانسه، مثال خوبی از برتری قواعد معاهدات بین المللی نسبت به قانون داخلی است. به موجب این اصل: «معاهدات یا توافقاتی که مطابق قانون تصویب یا تأیید شده اند، به محض انتشار، اعتباری برتر از قوانین دارند مشروط بر اینکه در مورد هر توافق یا معاهده، طرف مقابل نیز این برتری را اعمال کند» (شمس ناتری، ۱۳۹۱: ۶۴)

حال سؤال اینجاست که در صورتیکه محاکم داخلی قبل از دادگاه بین المللی رسیدگی کرده باشند، حکم قضیه چیست؟ در اینجا قاعده «منع تعقیب مجدد متهم» مطرح می شود. در واقع نمی توان شخص را تحت یک اتهام، دوبار محاکمه کرد.

نتیجه گیری

مهمترین اثر استرداد در حیطه ی جزایی بین الملل در این است که زمینه اعمال مجازات در مورد مجرمین فراری و بویژه مجرمین اقتصادی را فراهم می سازد، وجود مقررات استرداد بخصوص انعقاد پیمانها و معاهده های دوجانبه موجب می شود که بزهکاران دلخوشی به فرار از مجازات نداشته و با فرار از کشور به منظور فرار از کیفر و تحمل مجازات مرتکب جرم نشوند. در واقع استرداد اقدامی در جهت تثبیت و پشتیبانی از مقررات جزائی و حقوقی کشورهاست که نتیجه آن تثبیت امنیت اجتماع و پیروی از مکتب دفاع اجتماعی می باشد که در نهایت اثراتی از نظر پیشگیری از وقوع جرایم را دربر خواهد داشت. یکی از چالش های استرداد مجرمین اقتصادی، تمسک به قاعده نفی سبیل می باشد؛ که نه تنها صلاحیت رسیدگی را از سایر کشورها سلب می کنیم؛ بلکه با موضوع مهم بی کیفر مانی مجرمان اقتصادی مواجه می شویم. مجرمانی که مستلزم راهکارهای جدی تری برای دستگیری و استرداد آنها هستیم، باعث تسهیل در عدم استرداد و محاکمه و در نتیجه بی کیفر مانی آنها می شویم. از اینرو لازم است با بازنگری در زمینه های پس گیری مجرمین اقتصادی را از کشوری که بدانجا فرار می کنند و ثروت

یک کشور را به تراج می برند، را فراهم نمود و پایه های این امر را آنچنان قوی نمود که عملاً "احتمال آن را در حد جلب متهم در داخل کشور رساند. گسترش ارتباطات، امکان وقوع حوادث مجرمانه متنوع اقتصادی را نیز وجود آورده است، بالتبع مولفه های جرم اعم از، عاملان جرم، صلاحیت شخصی (باهر دو جنبه آن، یعنی اعتبار تابعیت مرتکب یا قربانی)، صلاحیت واقعی و صلاحیت جهانی نیاز به تغییر و بازنگری دارد. وجود این، دلایلی برای ترجیح صلاحیت سرزمینی بر سایر انواع صلاحیت ها وجود دارد که مهمترین آن، محقق بودن رابطه مستقیم و واقعی میان جرم واقع شده و دولتی است که جرم در آن واقع شده است. برخلاف دیگر صلاحیتها، در اعمال صلاحیت سرزمینی، دولت تعقیب کننده در واقع منافع خود را بااصاله دنبال می کند. در راستای جلوگیری از بی کیفی مجرمان، اصول دیگری برای حل تعارض صلاحیت کیفری در حقوق جزای بین الملل نیز مطرح شده که می توان به قواعد: یا محاکمه یا استرداد، استرداد مجرمین اقتصادی، منع تعقیب مجدد و احاله دادرسی کیفری اشاره کرد. در مورد اختلاف صلاحیت دادگاه کیفری بین المللی با مراجع داخلی باید گفت تنها مراجع داخلی حق تقدم در رسیدگی دارند و هر زمان که دیوان تشخیص بدهد که کشور مزبور، قادر یا مایل به رسیدگی نیست می تواند رأساً به موضوع رسیدگی کند. در صورت اختلاف صلاحیت دادگاه های کیفری بین المللی خاص با محاکم داخلی، موضوع در صلاحیت محاکم بین المللی خواهد بود.

منابع:

۱. قرآن کریم
۲. الماسی، نجادعلی (۱۳۸۳) تعارض قوانین چاپ یازدهم، تهران: مرکز نشر دانشگاهی
۳. آزمایش، علی (۱۳۸۷) «مفهوم بی کیفری در حقوق بین الملل مجموعه مقالات همایش سازمان ملل متحد سازمان ملل متحد و مقابله
۴. با بی کیفری چاپ اول، تهران: انجمن ایرانی مطالعات سازمان ملل متحد.
۵. آزمایش، سید علی، (۱۳۸۲) تقریرات درس حقوق بین المللی کیفری، دانشکده حقوق دانشگاه تهران.
۶. اردبیلی، محمد علی، (۱۳۸۶) حقوق جزای عمومی، تهران، نشر میزان، چاپ سوم، جلد دوم
۷. بیگ زاده، ابراهیم، (۱۳۹۰) سازمان های بین المللی، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
۸. بیگ زاده، ابراهیم (۱۳۸۲) موانع امحای بی کیفری، مجموعه مقالات همایش سازمان ملل متحد سازمان ملل متحد و مقابله
۹. با بی کیفری، چاپ اول، تهران: انجمن ایرانی مطالعات سازمان ملل متحد.
۱۰. پوربافرانی، حسن (۱۳۸۲). «اصل صلاحیت مبتنی بر تابعیت مجنب علیه در حقوق جزای بین الملل و ایران» فصلنامه مفید، ۹۲: ۲۲-۱۷۴.
۱۱. پوربافرانی، حسن و احمدی، اصغر (۱۳۹۴). «اعتبار قانون و حکم کیفری خارجی در حقوق جزای بین الملل» فصلنامه مطالعات بین المللی پلیس، ۱۰۱: ۷۱-۱۱۱
۱۲. پور احمدی، حسین. (۱۳۹۰). "سازمان های بین المللی، محیط زیست، مساله شمال جنوب"، تهران: علوم محیطی.
۱۳. ترکان، دوموز، استرداد در حقوق ترکیه، ترجمه علی اوسط جاوید زاده، مجله حقوقی دادگستری، ش (۲۸ و ۲۹).
۱۴. حسینی نژاد، (۱۳۷۴) حسینی، حقوق کیفری بین الملل جمهوری اسلامی ایران، نشر میزان، تهران.

۱۵. شریعت پناهی، سید کاظم، (۱۳۵۰) استرداد مجرمین اقتصادی، چاپ حکمت، قم.
۱۶. شمس ناتری، محمد ابراهیم، (۱۳۹۱) جزوه درسی حقوق جزای بین الملل، پردیس قم.
۱۷. عباسی، محمود، (۱۳۷۳) استرداد مجرمین اقتصادی. انتشارات گنج دانش، تهران.
۱۸. عمید، حسن، (۱۳۵۸) فرهنگ فارسی عمید، انتشارات امیر کبیر، تهران.
۱۹. عظیمی شوشتری، عباسعلی (۱۳۷۸). حقوق قراردادهای بین المللی در اسلام. چاپ اول، تهران: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی
۲۰. کرچی، رضا محمد (۱۳۹۵). «آیه نفی سبیل و استرداد مجرم مسلمان به کشور غیر مسلمان». مجله قرآن، فقه و حقوق اسلامی، ۷(۴): ۸۱-۸۲
۲۱. ثقفی عامری، ناصر. (۱۳۷۶). "سازمان ملل متحد مسئولیت حفظ صلح و امنیت بین المللی"، تهران: دفتر مطالعات سیاسی بین المللی.
۲۲. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، (۱۳۸۳) ترمینولوژی حقوق، تهران، گنج دانش
۲۳. رحمانی، مسعود. (۱۳۹۸). "نقش ایران در ارتقای موقعیت جهانی کنفرانس اسلامی" دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم. قم: نشر پگاه.
۲۴. ساعد، نادر. (۱۳۸۹). حق بر صلح عادلانه، تهران: نشر مجمع جهانی صلح اسلامی.
۲۵. سرمست، بهرام. (۱۳۸۸). "بازیگران، جنگ افزارها و سرچشمه های جدید تهدیدات امنیت بین المللی"، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی. تهران: شماره هشتم.
۲۶. صانعی، پرویز، (۱۳۷۶) حقوق جزای عمومی، تهران، گنج دانش، چاپ هفتم، جلد ۱
۲۷. علی آبادی، عبدالحسین، (۱۳۹۳) حقوق جنایی، تهران، چاپ خانه گنج دانش، جلد اول
۲۸. علیدوست، ابوالقاسم (۰۳۵۳). «قاعده نفی سبیل» مجله مقالات و بررسی ها، ۷۸(۳): ۲۱۲-۲۲۱.
۲۹. غفوری، محمد. (۱۳۸۳). "عملکرد سازمان های بین المللی در عرصه ی روابط بین الملل نوین"، فصلنامه رهیافت های سیاسی و بین المللی. تهران: دفتر مطالعات سیاسی بین المللی.
۳۰. کولایی، الهه. تیشه یار، ماندانا. (۱۳۸۶). سازمان پیمان آتلانتیک شمالی دگرگونی در ماموریت ها و کارکرد ها، تهران: نشر دانشگاه تهران.
۳۱. فروغی، فضل اله؛ (۱۳۸۸) «منشأ و ماهیت حقوقی اصل صلاحیت جهانی»، مجله مطالعات حقوقی، شماره ۱
۳۲. فروغی، فضل اله و امیرالبعولی؛ (۱۳۹۱) «صلاحیت کیفری مراجع قضایی در فضای سایبر»، مجله مطالعات حقوقی، شماره ۵۸
۳۳. فروغی، فضل الله، جودکی، بهزاد، (۱۳۹۶) راه حل های تعارض صلاحیت در قلمرو حقوق جزای بین الملل، دوره ۳۴، شماره ۵ (پائیز - زمستان) صفحه ۲۴۹-۲۸۷
۳۴. کاتوزیان، ناصر، (۱۳۶۳) فلسفه حقوق، تهران، انتشارات بهشهر، جلد اول
۳۵. گلدوزیان، ایرج، (۱۳۸۷) حقوق جزای ایران، تهران، انتشارات سمت، جلد ۱
۳۶. مشیرزاده، حمیرا. ۱۳۸۸. تحول در نظریه های روابط بین الملل، تهران: نشر سمت

۳۷. مزدرانی، هادی، (۱۳۸۴) بررسی تطبیقی قوانین استرداد مجرمین اقتصادی و تشریفات اداری آنها، سازمان تحقیقات و پژوهشهای ناجا، تهران.

۳۸. نیاوردی، علی ابن محمد (۱۴۷۸) النکت و العیون تفسیر الماوردی. جلد اول، بیروت: دارالکتب العلمی

۳۹. نوریها، رضا، (۱۳۸۴) زمینه حقوق جزای عمومی، تهران، گنج دانش، چاپ ۱۴

40. Plano, J (2021). The International relations. dictionary. New York: Longman.

41. Inezumi, M (2020). Universal Jurisdiction In modern International law, expansion of national Jurisdiction for prosecuting serious crimes under International law. Interstia publisher

Extradition of economic criminals in international criminal law

Mahdi Mirfardi

Abstract

Background and Purpose; The transfer of convicts and the extradition of economic criminals is one of the tools of international assistance in criminal matters, which has been used for a long time by bilateral or multilateral agreements in the relations between different countries. The increase in crime both at the national level under the headings of corruption and large-scale financial embezzlement and the denial of the citizenship of other countries and at the transnational level has led the member countries to a new challenge in the fight against this phenomenon, and these inadequacies are due to the territorial nature of crimes and the principle Jurisdiction to deal with the crimes of nationals of the country and the conflict of extradition with the rule of negation of the mustache is more evident in the criminal field, where the occurrence of a criminal act in the territory of a state, in terms of international elements, may lead to a dispute between two or more states with international courts and or even international courts with each other in claiming to exercise jurisdiction. Meanwhile, which domestic or international court has jurisdiction? Is there a hierarchy between the types of criminal jurisdictions of national and international courts? How can conflicts between applicant states be enforced? Is there a difference in the return of convicts with the extradition of economic defendants, considering the emphasis on the rule of negation of the mustache? The present article is descriptive and analytical and has investigated the mentioned questions using the library method. The findings indicate that if we adhere to the rule of negation of the mustache, we not only deprive other countries of jurisdiction; Rather, we face the important issue of impunity for economic criminals. Criminals who require more serious measures to arrest and extradite them, we make it easier for them not to be extradited and tried, and as a result, they go unpunished. On the one hand, the answer to this question depends on the scientific evaluation of the rule of mutual guilt as a rule of human rights, alternative means of extradition such as the agreement in relations between some countries, demarcation between convicts and accused in international extradition agreements, with solutions such as Superior jurisdiction, the rule of "try or extradite", extradition of economic criminals, prohibition of re-prosecution, replacement of peaceful coexistence with the rule of negation of the mustache have been proposed as important concepts in the field of international criminal law, which are analyzed in this article.

Keywords: extradition of criminals, conflict, international criminal law, jurisdiction, negation of mustache
